

شهردای فراموش شده

فریادی برای شهردای
حادثه تشییع جنازه کرمان

از نسل قایم

محمد

سال یازدهم، شماره ۱۴۳
بهمن ماه ۱۳۹۸
بسیج دانشجویی دانشکده فنی



جای مردان سیاست، بنشانید درخت،

تا هوا تازه شود

هر ایرانی یک لیست

جای خالی احزاب
در سپهر سیاست کشور

خود نظارتی یا خود حمایتی؟!

چه کسی باید جلوی فسادهای
مجلس نشین‌ها را بگیرد؟

نگهبانی پشت درهای بسته

تعریضی بر ساز و کار شورای نگهبان

مردم، بزرگترین دشمن!

با رهبری امام خمینی (ره)

مردم، بزرگترین دشمن!

علیرضا سامانی ابرق ۹۷

مردم، خطرناکترین عامل

با ورود به چهل و دومین سال انقلاب و قرار گرفتن در آستانه‌ی یازدهمین انتخابات مجلس شورای اسلامی، جا دارد که یادی بکنیم از خطرناک‌ترین عاملی که انقلاب ما را تهدید می‌کند. عاملی که نه آمریکاست و نه شوروی؛ نه تحریم است و نه جنگ؛ نه فتنه است و نه کودتا. آن عامل **مردم** هستند!

همانطور که امام روزی گفت «اگر مردم پشتیبان یک حکومتی باشند، این حکومت سقوط ندارد. کاری نکنید که مردم از شما بترسند کاری بکنید که مردم با شما صحبت کنند»، عکس آن نیز کاملاً صادق است؛ به این معنا که هر حکومتی بدون پشتوانه‌ی مردمی به سمت زوال و نابودی خواهد رفت. حال می‌خواهد شوروی کمونیستی، جمهوری اسلامی ایران و یا حکومت علی ابن ابیطالب (ع) باشد.

در واقع بزرگترین تهدید در این برهه برای نظام دور شدن حاکمیت از مردم و دلسردی مردم از نقش‌آفرینی در حکومت می‌باشد. با این وجود خیلی از ارگان‌های حکومتی، تشکل‌ها و جناح‌ها با سرعت هر چه تمام‌تر اتوبوس جمهوریست نظام را به سمت قهقرا می‌برند؛ و گهگاهی آنان که خود را حافظان این انقلاب می‌دانند نیز، با فکراتی تهی از نقش جمهوریست در حال هل دادن این اتوبوس به سمت دره می‌باشند.

به امام هشتم، قرار نبود اینجوری بشه!۲

قرار نبود مردم نامحرمانی باشند که تازه دو هفته قبل از انتخابات یاد آن‌ها بیفتیم و رسانه‌های جناح‌های مختلف به حدی «مردم، مردم» بگویند که ما یک لحظه شک کنیم، که آیا منظورشان از «مردم» ما هستیم؟ قرار نبود در انقلاب اسلامی مردم را تنها انبوه‌های بدانند که ۲۲ بهمن هلیکوپتر از بالای سر آن‌ها رد شود و از آن‌ها فیلم بگیرد. قرار نبود مردم صرفاً توده‌ی رای دهنده‌ای باشند که بیایند و صف‌های طولی تشکیل دهند و اینگونه «مشتی بر دهان استکبار!» زده باشیم. قرار بود که اگر روزی دانشجوی فارغ‌التحصیل فنی که در زمینه‌ی صنعت حرفی برای گفتن دارد، بدون آنکه نیازی برای اتصال به منابع قدرت و ثروت داشته باشد، بتواند خود را برای انتخابات مطرح کند. یا اینکه یک فرد متخصص در حوزه شهری، امکان این را داشته باشد که در انتخابات شورای شهر حاضر بشود، نه اینکه فلان فرد ورشکسته سیاسی را که در انتخابات مجلس رأی نیاورده و هیچ تخصصی هم ندارد، به عنوان کاندیدای شورای شهر معرفی کنند. بالاترین سطح مشارکت مردم هم در عرصه امور کشور این باشد که صبر کنیم زلزله‌ای بشود، سیلی بیاید و خلاصه بلایی نازل بشود تا مسئولین یادی از مردم کنند و دستشان را برای پول گرفتن جلوی ملت دراز کنند!

انقلاب اسلامی مردم را صرفاً رای‌دهنده نمی‌خواست، قرار بود مردم درگیر امر سیاست بشوند، درگیر امر قانون‌گذاری بشوند. در یک کلام:

«قرار بود مردم این کشور را اداره کنند.»

آری، زمانی ما آرمانشهری برای خود داشتیم که در آن رجایی کاسه بشقاب فروش می‌توانست رییس جمهور این مملکت شود!

امام ضد انقلاب!

حال اگر کسی در اینجا خواست از یکسری از روندها و ساختارهای غلط انتقاد کند، انگ ضد انقلاب بودن می‌خورد (البته اگر قبل از آن انگ رفتارهای پوپولیستی نخورد!). گویا اینکه اصالت با حفظ این ساختارها بوده؛ بدون توجه به اینکه در نظر بگیریم رسالت این ساختارها انجام وظایفشان در قبال مردم بوده است. باور کنید که با این دید اگر امام بود و نظراتش را بیان می‌کرد به عنوان ضد انقلاب‌ترین آدم عالم شناخته می‌شد! ما وام‌دار انقلابی هستیم که معمارش هر وقت از مردم یاد کرده به نیکی و با خوش‌بینی بوده، تا حدی که روزی گفته بود:

«خمینی که آخرین روزهای عمرش را می‌گذراند، تمام امیدش به شما مردم سلحشور ایران است، به شما مردمی که به هیچ وجه تحت تأثیر اختلافات جزئی



و کلی واقع نشده و انشاءالله نمی‌شوید.»

جمهوریت چیزی نبود که به دلیل شرایط آن روزها، در پاچه‌ی امام رفته باشد! امام نیاز به مردمی بودن حکومت را از متن اسلام برگرفته بود. از تاریخ حکومت پیامبر اسلام (ص) گرفته بود. امام جمهوریست را ضامنی قوی برای بقای نظام می‌دانست. حال آنکه خیلی از آن‌هایی که به خیال خود دارند از نظام دفاع می‌کنند، جمهوریست را سدی برای پیشبرد اهداف این کشور می‌دانند! خیلی دور از ذهن نیست اگر بگوییم که امام علیه افرادی با همین تفکرات قیام کرد.

ما وارثان انقلابی هستیم که پدرانمان حقیقتش را از یاد برده‌اند! اینکه امامشان که بود را از یاد برده‌اند. وضعیت ما همانند تورنومنت فوتبالیست که هر چند ساله برگزار شده و هر دفعه هم دو سه تیم مشخص در آن مشغول رقابت با هم‌اند و مردم صرفاً روی سکوها تماشاگر. در حالی که اگر امام بود و این اوضاع را می‌دید، همچون جیمی جامپی (!) وسط مسابقه می‌پرید و می‌گفت: «آقایان اصولگرا! آقایان اصلاح‌طلب! یک لحظه صبر کنید، مردم هم بازی هستند...»

۱. صحیفه امام خمینی، ج ۸، ص ۳۷۲
۲. دیالوگی از فیلم لاتاری ساخته محمدحسین مهدویان
۳. صحیفه‌ی امام خمینی، ج ۱۳، ص ۵۴۴



دو شهیدای فراموش شده

فریادی برای شهیدای حادثه تشییع جنازه کرمان

محمدحسین مرادی امکانیک ۹۷

همین که نمی‌دانیم دقیقاً چند نفر هستند بهترین شاهد برای اثبات مظلومیتشان است. حدود ۶۰ نفر انسان، هر کدام با زندگی خاص خود؛ یکی کودک و شاید دانش آموزی در یک دبستان دورافتاده، یکی زن و شاید مادر خانواده‌ای، یکی دختر و شاید معشوقه‌ای پاک، یکی مرد و شاید پدری زحمتکش، یکی پسر و شاید جوانی رشید؛ هر کدام هزاران آمال و آرزو؛ که شاید هر کدام با خود زمزمه می‌کردند که پس از تشییع بروم سراغ فلان کار، فلان درس، فلان بازی، یا حتی درست کردن فلان غذا برای عزیزانم. کدام یک ذره‌ای به خاطرشان خطور می‌کرد این طور تشییع را به پایان برسانند؟ که پایان تشییع سردار عزیزشان، آغاز تشییع خودشان باشد؟ کاش سردار هیچ وقت شهید نمی‌شد.

چه کسی پاسخ داد که چه شده؟ چه کسی بر عهده گرفت این همه غم را؟ چه کسی خسارت می‌دهد؟ یا اصلاً توان جبران این خسارت را دارد؟ ننگ بر آنان که کاسبان درد ملت‌اند! تنها واکنششان به کشته شدگان مراسم تشییع تمسخر مسئولین بود و واکنششان به مرگ عزیزانمان در

هواپیما، با سه روز تأخیر اعتراض بود و آشوب! در این میان چه؟ اینان کشته شدگانی بودند که در تاریخ گم شدند. دل‌هایمان غرق سیاهی دعوایمان بود و هیچ یک از ما برای آنها دل نسوزانیم! چه نمک عظیمی بر این زخم بود اشتباه سازمان ثبت احوال در ثبت اشتباه علت فوت این عزیزان. چه زشت و زننده است که بیمه ایران قبل از مراسم می‌گوید همه افراد شرکت کننده بیمه هستند و بعد از مراسم مشخص می‌شود برای تنها ۱۰ نفر بیمه تقبل کرده است. چه احمقانه است تصمیمات شورای مدیریت بحران استان کرمان برای بستن کوچه‌های فرعی در روز مراسم. و چه احمقانه‌تر است جلوگیری مسئولین از ورود مردم به خیابان‌های حاشیه‌ای که خدای نکرده غلظت جمعیت در فیلم‌ها کم شود! آن دو هفته را که بررسی کنیم به اندازه‌ی چهل و یک سال نکته درمی‌یابیم. از ترور بزدلان‌های حاج قاسم گرفته تا بی‌تدبیری در مراسم تشییع که غم بر غم ما افزود؛ اشتباه در اصابت موشک به هواپیمای مسافربری تا کاسبی خون در این معرکه‌ها. که همگی همچنان در هاله‌ای از ابهام هستند و ما منتظر توضیح...

خود نظارتی یا خود حمایتی؟!

چه کسی باید جلوی فسادهای مجلس نشین ها را بگیرد؟

رامین ندیمی | مکانیک ۹۶

بر مجلس نمایندگان، به عنوان مهمترین رکن جمهوریت، را پذیرفته‌اند. پیروزی در انتخابات و احراز سمت نمایندگی، به هیچ عنوان مجوزی برای اعمال خود سرانه و سوء استفاده از قدرت به دست آمده در راستای منافع شخصی و یا گروهی نیست و نماینده باید قدرت خود را در چارچوب موازینی که مهمترین آنها در قواعد رفتاری تنظیم شده‌اند، اعمال کند. این قواعد رفتاری و قوانین نظارتی بر نمایندگان در کشورهای مختلف تفاوت‌هایی با هم دارند اما وجود چنین قوانینی در همه نظام‌های دموکراتیک پذیرفته شده است.

رویکردهای متداول در بحث نظارت بر نمایندگان مجلس، در دو دسته کلی قرار می‌گیرند. نظارت بر نمایندگان توسط نهادهای عمومی مانند دادگاه‌ها و نظارت بر اساس قواعد رفتاری درون ساختاری. البته رویکرد اول ایراداتی اساسی دارد؛ از جمله اینکه ممکن است استقلال و آزادی نماینده در بیان دیدگاه‌ها و آرای خود زیر سوال برود. همچنین در اکثر کشورها به دلیل مصونیت قضایی نمایندگان، ارجاع تخلفات آن‌ها به دادگاه معمولاً با اطلاع دادرسی همراه است و این مسئله باعث کاهش اعتماد عمومی به حاکمیت می‌شود. رویکرد دوم نیز ایراداتی دارد که اصلی‌ترین آن‌ها تبدیل کمیسیون

در نظام‌های مردم سالار یا دموکراتیک که مردم در تعیین حاکمان خود نقش اصلی را دارند، پارلمان یا مجلس نمایندگان قلب نظام سیاسی محسوب می‌شود و نمایندگان از آن جهت که منتخبان مردم هستند از اختیارات گسترده و امتیازات خاصی برخوردار هستند. نمایندگان امین مردم در درون هیئت حاکمه هستند و علاوه بر قانون گذاری، وظیفه نظارت بر سایر ارکان حکومت مثل قوه مجریه را نیز دارند. اما در اکثر نظام‌های پارلمانی دنیا، ساز و کاری برای نظارت بر نمایندگان مجلس تدارک دیده شده است. این نظارت‌ها اما هیچ منافاتی با استقلال و آزادی نمایندگان مجلس ندارد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نمایندگان در قبال اظهار نظر و رأی خود کاملاً آزادند و مانند بسیاری از پارلمان‌ها نمایندگان از مصونیت قضایی برخوردارند.

اگرچه در کشور ما شورای نگهبان وظیفه‌ی تایید صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس را دارد و ظاهراً در این امر با جدیت عمل می‌کند، با این وجود نگرانی درباره‌ی سوء استفاده از مناصب سیاسی و عمومی از دیرباز همواره وجود داشته است. فسادهای سیاسی و مالی مهمترین عوامل رویگردانی مردم از حکومت‌هاست. در این میان کشورهایی که سابقه و تجربه‌ی بیشتری در دموکراسی دارند، وجود یک نهاد نظارتی

”تمام دقت‌مان را کردیم تا داوطلبان را با شرایط قانون انتخابات مطابقت دهیم و آنها را احراز و تایید صلاحیت کنیم. چرا که اگر بی‌دقتی در این زمینه صورت گیرد و انسانی فاقد شرایط وارد مجلس شود، دیگر نمی‌شود کاری کرد. متأسفانه سازوکار «خود نظارتی» مجلس با نام هیئت نظارت بر رفتار نمایندگان هم کارآمدی لازم را ندارد.“ این‌ها تذکرات صریح آیت‌الله جنتی، دبیر شورای نگهبان است در باب اهمیت تایید صلاحیت‌ها. شاید جنجالی‌ترین اخبار این روزها پیرامون انتخابات مجلس همین رد صلاحیت‌های گسترده باشد که بنابر صحبت‌های سخنگوی شورای نگهبان، ”عمده دلایل برای رد صلاحیت‌ها دلایل اقتصادی و سوءاستفاده از موقعیت شغلی و دخالت در اموری است که مربوط به آن‌ها نیست.“ سوالی که پس از شنیدن این اخبار در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد اینست که چطور می‌شود چنین فسادهایی در مجلس رخ بدهد و مردم هر چهار سال یکبار از آن باخبر شوند؟ آیا چنین افرادی با وجود احراز شدن عدم صلاحیتشان هنوز هم شایستگی نمایندگی مردم ایران را دارند؟



نظارت به محلی برای دعوها و وارد کردن اتهامات بی‌جا به رقیبان سیاسی است. حتی در بعضی موارد از تخلفات نمایندگان به دلیل منافع سیاسی موجود، چشم پوشی می‌شود.

در کشور ما قانون نظارت بر رفتار نمایندگان با رویکرد درون ساختاری، تصویب شده است. ”سوء استفاده و تخلف مالی یا اخلاقی نماینده و درآمدها و هزینه‌های غیرمتعارف وی، رفتار خلاف شؤون نمایندگی، خلاف امنیت ملی کشور و سایر اعمال مجرمانه از بُعد انتظامی، غیبت، تأخیر و بی‌نظمی نماینده، دریافت هر گونه هدیه نقدی یا غیرنقدی غیرمتعارف از اشخاص حقیقی یا حقوقی خصوصی یا عمومی و دولتی داخلی یا خارجی تحت هر عنوان، سوء استفاده از اختیارات نمایندگی و أخذ هر نوع امکانات و امتیازات از بخش‌های دولتی، عمومی و خصوصی به نفع خود و نزدیکان خود به ناحق و اعمال نفوذ و استفاده از سمت نمایندگی برای این منظور و سوء استفاده از اطلاعات و اسناد در دسترس نماینده.“ این‌ها مفاد ماده دوم این قانون است. قطعاً تصویب این قوانین در مجلس گام رو به جلویی در کاهش فسادهای مالی و سیاسی و یا اخلاقی می‌باشد؛ اما نقدهای

جدی هم به خود این قوانین و هم به نحوه‌ی اجرای آن‌ها وارد است. پس از ۴ سال اجرای این قوانین، هیچ تأثیر مثبتی در رفتار نمایندگان نداشته و در بهترین حالت باعث رسانه‌ای شدن برخی از تخلفات نمایندگان در گیرودار دعوهای سیاسی شده است. البته این شفافیت در بلند مدت تأثیرات مثبت خود را در مجالس آینده خواهد گذاشت ولی به نظر ایجاد کمیسیون نظارت با هدف تأثیر در بلند مدت نبوده و انتظار مردم از این کمیسیون، نظارت دقیق و اخلاص سریع در روند فسادهای مجلس است. مثلاً در رابطه با پرونده نماینده سراوان و توهین او به کارمند گمرک، اگرچه در مقطعی این برخورد او موجب واکنش مردم و ایجاد موج نارضایتی‌ها از این رفتار بود، ولی عملاً هیچ اتفاقی نیفتاد و حتی در اولین روزهای بعد از این اتفاق نمایندگان به دنبال شکایت از کارمند گمرک بودند! نکته دیگری که در این قوانین هیچ اشاره‌ای به آن نشده، لابی‌های مجلس است که یکی از اصلی‌ترین بسترهای فساد در مجلس شورای اسلامی است. اگر چه لابی‌ها در برخی کشورها به مدد قانون رام شده‌اند ولی در ایران هیچ کس حواسش به این لابی‌ها نیست؛ گویی همه ریزه‌خور لابی‌های مختلف مجلس هستند. وجود لابی‌ها در مجلس، چه مشروع و چه نامشروع، بر کسی پوشیده نیست. دست‌های پشت پرده‌ای که هر از چند گاهی هنگام استیضاح وزرا به موضوع

داغ رسانه‌ها تبدیل می‌شوند. شگفت آورترین آن، اشاره وزیر نفت (در صحن علنی مجلس و با افتخار!) به استخدام نماینده‌ها بعد از اتمام دوران نمایندگی آن‌ها در وزارت است. ایضا نطق‌های پیش از سخنرانی وزیر و دفاع جانانه برخی نمایندگان از وزیر محترم!

افزایش سلامت مجلس به عنوان مهمترین رکن جمهوریت نظام، مطالبه عمومی از نمایندگان کنونی مجلس و همچنین کاندیداهای انتخابات مجلس بعدی را می‌طلبد. باید قوانین نظارت بر رفتار نمایندگان اصلاح شوند و کمیسیون نظارت فارغ از نگاه‌های جناحی و منفعت‌های سیاسی جناح‌ها، به عنوان تنها نماینده مردم در رسیدگی به فسادهای نمایندگان ایفای نقش کند.

”همه و همه‌ی ملت موظفند که نظارت کنند بر این امور. نظارت کنند اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن. مسئله، مسئله مهمی است. همه‌ی ملت موظفند به اینکه نظارت داشته باشند در همه‌ی کارهایی که الان مربوط به اسلام است.“ صحیفه امام جلد ۸ صفحه ۴

هر ایرانی یک لیست

محمدحسن دیزانی | ام. شیمی ۹۷

این یک تصویر کلی از فضای سیاسی کشور، یک هفته قبل از انتخابات مجلس است. اصلاح طلبان که در لایه‌های اول و دوم خود بیش از ۶۰ کاندیدای تأیید صلاحیت شده دارند - که ۳۰ نفر از آن‌ها در سایت تابناک رسماً معرفی شدند- با طرح این ادعا که کاندیدایی برای معرفی ندارند، در شورای عالی انتخاباتی خود تصمیم به عدم معرفی لیست گرفته و اختیار را به احزاب واگذار کرده‌اند. البته خبر رسیده برخی احزاب سیاسی

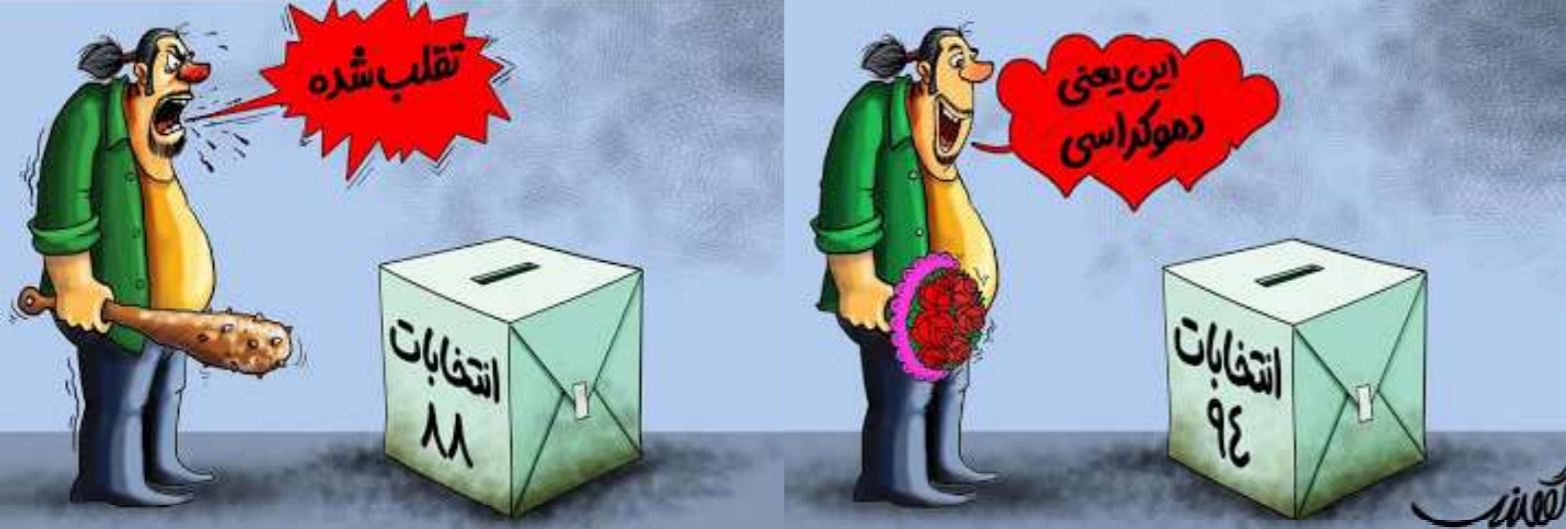
(حداقل دو حزب) در این طیف تصمیم به ائتلاف با دیگران و معرفی لیست انتخاباتی در تهران گرفته‌اند. از طرفی اصولگرایان نیز، با وجود فعالیت‌های چند ماهه‌ای که در تشکیل شورای ائتلاف داشتند، می‌کوشند با وحدتی که درون خود ایجاد می‌کنند، بخش زیادی از کرسی‌های مجلس را صاحب شوند اما شورای ائتلاف را تبدیل به شورای ائتلاف کرده‌اند و تاکنون چند لیست با ترکیب‌های گوناگون، خروجی این جریان برای انتخابات دوم اسفند مجلس است.

در نظرسنجی یکی از سایت‌های پرمخاطب خبری، که در خصوص لیستی یا غیر لیستی رای دادن سوال شده بود، تا لحظه نگارش این متن حدود ۳۴۵۳۴ نفر شرکت کرده‌اند که نتایج نظر سنجی بسیار جالب است. ۸۳ درصد از شرکت کنندگان اعلام کردند در صورت شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی به صورت لیستی رای خواهند داد. این یعنی عامه مردم حداقل دید خوبی نسبت

به لیست‌های انتخاباتی گروه‌های سیاسی مختلف ندارند. البته بعضی گروه‌ها مردم را در فشاری سیاسی قرار می‌دهند که اگر به یک گروه رای ندهید، گروه رقیب وارد می‌شود و صد البته بخشی از مردم بر همین اساس به لیست مورد نظر آن جناح رای می‌دهند. سوال اصلی اینجاست که با فرض ورود رقیبان به مجلس، چه اشکالی در امور وارد می‌شود؟ مگر نه این که مجلس محل تبادل افکار است؟ بگذارید عقلای آن طرف بیابند. دلیلی ندارد که ۳۰ نفر از جناحی بیاید که ۱۵ نفر از آن‌ها فاقد کارآمدی باشند.

شاید بتوان اساسی‌ترین مشکلات کشور در انتخابات مجلس را در این موارد خلاصه کرد؛ نبود احزاب به معنای واقعی کلمه و تغییر ماهیت گاه‌ها متناقض دو جناح رقیب در دوره‌های مختلف. برای مثال می‌بینیم جناحی که روزی در این مجلس به تصویب معاهداتی مثل برجام، که نمود کامل چشم

آفی قلوبِهم مَرَضٌ؟!



افراد منسوب به خود در لیست‌های انتخاباتی بگیرند. البته بعضی‌ها هم پیدا می‌شوند که روی تک تک افرادی که می‌خواهند رای بدهند شناخت دارند؛ اما قطعاً این خواسته گزافیست که همه مردم درباره‌ی همه‌ی افراد شناخت داشته باشند و در یک فضای مقایسه به انتخاب بپردازند. این کار بر عهده نخبگان جامعه است. البته اگر نخبگان خود جناح بازی نکنند! مردم اگر بدانند که این رای، سرنوشت خودشان را رقم می‌زند و حتی یک رای تا چه حد در سرنوشت کشور تاثیر دارد، هیچگاه به یک لیست بدون شناخت رای نمی‌دهند. سرنوشت مردم دست خودشان است. اگر می‌خواهند افرادی انقلابی، فکور، جسور و کارآمد روی کار بیایند، حتی شده به پنج نفر هم رای بدهند، رای می‌دهند.

شعار و ایدئولوژی خاص و ثابت جمع می‌گردند و به دنبال بکار بستن ایدئولوژی خاصی یا دیدگاهی مشخص هستند که با اهدافی معین در ساختار و برنامه‌هایشان ذکر شده‌است. پر واضح است که این تعریف بر احزاب سیاسی کشورهای اروپا و امریکا نسبت به ایران منطبق تر است. احزاب هنگام انتخابات لیست‌هایی از افراد خود را ارائه داده و مردم می‌توانند به افراد آن لیست، به واسطه توافق بر سر شعارها و راهکارهایی که حزب برای حل مشکلات کشور مطرح کرده است و با اعتماد به افراد شناخته شده‌تر، به مجموعه افراد آن لیست رای بدهند.

احزاب کشور ما، همچنان نقص‌های جدی دارند و نتوانسته‌اند پا به پای مردم به صحنه انتخابات ورود کنند. به طوری که آن‌ها همچنان درگیر مشکلات و مسائل داخلی خودشان هستند و بجای فکر کردن به مشکلات کشور و تلاش برای حل آن، تلاش می‌کنند سهم بیشتری از

داشتن به غرب برای حل مشکلات داخلی‌ست، رای مثبت داده است، امروز که برجام به ایستگاه پایانی رسیده آقایان نیز قصد پیاده شدن دارند و دم از حمایت از تولید ملی و اقتصاد مقاومتی می‌زنند. یا می‌بینیم جناحی که در سال‌های دور به عنوان نماد آزادی بیان و آزادی مطبوعات بود، چطور امروز رای به بستن دهان تک تک منتقدان می‌دهد!

بباید نگاهی به لغت احزاب بیندازیم که به راستی حلقه گمشده بسیاری از مشکلات مجالس ماست. حزب سازمانی سیاسی است که به دنبال تأثیرگذاری در حکومت است. این تأثیرگذاری معمولاً از طریق نامزد کردن کسانی با دیدگاه‌هایی همسو با حزب برای کسب مسئولیت‌ها و مناصب سیاسی صورت می‌پذیرد. احزاب در فعالیت‌هایی نظیر کارزارهای انتخاباتی، پژوهش‌های آموزشی یا اعتراض‌های سیاسی مشارکت می‌کنند. افراد حزب معمولاً حول روش و منش و

نگهبانی پشت درهای بسته

تعریضی بر ساز و کار شورای نگهبان



پورا یا مظفری اصنایع ۹۵

یزدی را احقاد بدریه و خیبرییه می‌داند و بخشی از یک پروژه‌ی بزرگ‌تر، و چه آقای یزیدی که اینگونه عمل می‌کنند، باز هم توقع دارند که جوانان انقلابی تند، احترامشان را نگه دارند؟

شورای نگهبان ثمره خون و مجاهدت‌های شیخ فضل الله‌ها و دیگر شیردلان روحانیت است. آن‌ها که در هر نهضت و انقلاب الهی و مردمی، اولین کسانی بودند که بر بالای دار رفتند و اجساد مطهرشان بر سنگفرش حوادث خونین شهادت ایستاده است. روحانیتی متعهد که به خون سرمایه داران زلوصفت تشنه است و هرگز با آن‌ها سر آشتی نداشته و نخواهد داشت، نباید امروز به خاطر عملکرد بعضی از اعضای شورای نگهبان متهم به عدم قدرت اداره‌ی جهان یا حتی بدتر از آن متهم به جانبداری در قضاوت شود.

آن هم بعد از اعتراض به آن نیست توقع داشت رای و اموال خودش را شفاف کند؟ نکته‌ی دیگری که باید به آن توجه کرد این است که هنوز مردم حرف‌های تند چند ماه پیش دونفر از اعضا نسبت به یکدیگر را فراموش نکرده‌اند. آقای املی لاریجانی گفت آقای یزیدی هر از چندگاهی در جلسه چیزهایی می‌گوید که قبلاً بررسی شده‌اند و در واقع چندان توانایی حضور مؤثر در بحث را ندارد. با چنین حرفی از جانب ایشان، این سؤال پیش می‌آید که چرا ایشان در چنین حالی از شورا کناره‌گیری نمی‌کنند و فرد صالح دیگری را به جای خود معرفی نمی‌کنند؟ چرا ایشان به توصیه امام (ره) که عدم ورود به مسائلی که موجب وهن است، عمل نمی‌کنند و باز هم چه آقای املی لاریجانی که دفتر ایشان در جواب به زاکانی در مورد اکبر طبری، اتهامات وارد شده به آیت‌الله

بیشتر از آنکه مستدل به قانونی باشد متأثر از روحیات اعضاست. البته از حق نگذیریم همه تقصیر بر عهده‌ی شورای نگهبان نیست. نمایندگان مجلس اگر خیلی ادعا دارند باید یا خودشان داوطلبانه دلایل ردصلاحیتشان را اعلام می‌کردند، یا با تصویب قانونی دست شورای نگهبان را برای علنی کردن دلایل ردصلاحیت نمایندگان و کاندیداها باز می‌کردند. البته هنوز هم دیر نشده؛ اگر نمایندگان محترم ادعایی دارند لاقبل علنی کردن دلایل ردصلاحیت کسانی که به ردصلاحیتشان اعتراض دارند را قانونی و وظیفه‌ی شورای نگهبان نکنند. در چند سال اخیر یکی از مطالبات مردمی مطرح شده در رسانه‌ها و یکی از روش‌های پیشگیری از فساد شفافیت آرا و اموال نمایندگان مطرح می‌شود. چگونه می‌توان از نماینده‌ای که حاضر به افشا شدن دلیل ردصلاحیتش

شناخته شده‌اند آنچه که انسان از شورای نگهبان انتظار دارد این است که طوری کار کنند که شبهه تخلف و تخطی از قانون یا کوتاهی در امر تطبیقی با قانون به وجود نیاید. در مورد رد صلاحیت‌ها همانطور که گفته شد تقریباً خوب عمل شده اما بعضاً در این موارد نیز با عملکرد ابهام آمیزی مواجهیم. تأیید صلاحیت بعضی از نماینده‌ها که پرونده‌ی قطعی فساد دارند آن هم در حالیکه صلاحیت آن‌ها در ابتدا رد شده بود جزو پدیده‌هایی است که نامی جز مصلحت اندیشی نمی‌توان بر آن نهاد. کاندیداها الآن میدان انتخابات را به مانند میدان مین می‌بینند که فقط عده‌ای محدود میدانند کجای آن معبری باز شده است؛ بقیه هرلحظه ممکن است منفجر شوند! شفاف نبودن دلایل بعضی از ردصلاحیت‌ها این امر به ذهن می‌رسد که شاید دلیل بعضی از ردصلاحیت‌ها

آن. برای مثال معلوم نیست چرا بعضی از چهره‌های سیاسی و یا حتی نماینده‌های فعلی به دلیل عدم التزام عملی به اسلام یا مخالفت با ولایت فقیه ردصلاحیت شده‌اند. از طرفی گفته می‌شود که شورا به دلیل حفظ آبروی فرد دلیل را اعلام نمی‌کند و از طرفی حرف سخنگو در ذهن کوبیده می‌شود که: اکثر نماینده‌های فعلی به دلیل فساد مالی یا اخلاقی ردصلاحیت شده‌اند. این اتفاق فقط در انتخابات مجلس اتفاق نیفتاده و جامعه و نخبگان هنوز نمی‌توانند دلیل ردصلاحیت برخی چهره‌ها در انتخابات‌های مختلف را حدس بزنند! باید توجه کرد که رد صلاحیت در مجلس یا ریاست جمهوری چیز کوچکی نیست و این طور نیست که بگوییم ما اینطور فهمیدیم. در بعضی از مصادیق مثل بعضی نمایندگان و یا کاندیداهایی که در جامعه معروف و

ماهیت شورای نگهبان نگهبانی از حاکمیت اسلام، قانون اساسی و انتخابات است. انتخابات حق الناس است، این به معنای آن نیست که فقط عدد گفته شده با کاغذ ریخته شده در صندوق یکی باشد، یکی از مهمترین حقوق مردم آن است که اگر واجد شرایط هستند توسط شورای نگهبان رد نشوند و اگر ناصالح یا بدون شرایط آمده در قانون، مورد گوشه‌ی چشم و لطف و مرحمت بیجا قرار نگیرند. شورای نگهبان امروز اگرچه در قضیه رد صلاحیت‌ها تقریباً خوب عمل کرده اما در تأیید صلاحیت‌ها آنچنان که باید عملکرد قابل دفاعی ندارد. به زبان دیگر، آنقدر تعداد رد شده‌ها بالاست که انسان تصور می‌کند بنا بر رد صلاحیت تا احراز

از نسل قایل

رضا غلامی ابرق ۹۵

سردار را کشته‌اند؛ من ندیده بودمش اما می‌گفتند سال‌ها آرام نداشت تا ما آرام بگیریم. بغضمان ترکیده؛ درد روی هزار دردمان گذاشته بودند. ما بار دیگر، بی‌آنکه کسی بگوید، تکرار می‌کنم، بی‌آنکه کسی بگوید، گریه کردیم. این بار اما، در میانه‌ی بهت ما، چند نفر از دلیل اشکمان پرسیدند! کاش حداقل آن‌ها کلاس‌های پدرمان را گذرانده بودند.

ما گریستیم؛ اما باز هم تاب نیاوردند! باز هم پشیمانی پدرشان را سرزنش می‌کنند؛ تازه این بار شعرش کرده‌اند تا شاید باز خودی نشان دهند!

پسرعمو جان!

دل‌مان خون است که چنین خیابان‌ها را سیاه پوشاندیم؛ دلتان خون است اما نقش بازی می‌کنید؛ آخر سردار آرامشمان را کشتند. اینقدر که این دردمان مشترک است، اینقدر که در این غم وحدت داریم، هیچ کجا نداشته ایم!

نقش‌ها را رها کنید که به زودی قایل دوباره از جنون خواهد مرد ...

پدر را شرکت کرده بودیم بلکه بتوانیم جواب این‌ها را بفهمیم! یا کاش قایل حداقل کمی به حرف‌های پدر توجه کرده بود؛ و هزارویک ای کاش دیگر که گفتیم و فایده‌ای نداشت.

داستان عجیب بود؛ همه چیز عجیب بود. عجیب بود چون حالا دیگر قایل پشیمان بود و فرزندانش پشیمانی‌اش را سرزنش می‌کردند! همین شد که قایل هم جنون گرفت و مرد!

کم کم گذشت آن روزها. تعدادمان زیاد و زیادتر می‌شد. هنوز هم هر روز صبح، حوالی سپیده‌دم، خبر بود که می‌رسید و دل‌مان را از جا می‌کند. ما، با پسرعموهایمان پدرکشتگی داشتیم اما، این آن‌ها بودند که دست بر نمی‌داشتند. مات و مبهوت ایستاده بودیم و داستان تکراری جهان را تماشا می‌کردیم؛ قتل پشت قتل، اشک پشت اشک و جنون پشت جنون!

حالا دیگر کم کم به پایان جهان نزدیک می‌شویم؛ حسین را کشته‌اند؛ چنانکه چندین قرن گذشته و تب و تابش رهایمان نکرده است. انگار قرار نیست آرام بگیریم. یک روز سحر هم که شنیدیم

ما همان سوگواران مرگ هابیلیم؛ از همان صبحی که صدای مرگ او، سکوت سراسری عالم را شکست، دیگر این جهان هیچ صبح آرامی به خود ندیده است. ما آن روز برای هابیل گریستیم؛ بی‌آنکه کسی گریستن را به ما آموخته باشد؛ بی‌آنکه کسی بپرسد چرا گریه می‌کنید و بی‌آنکه لازم باشد دلیل اشکمان را برای کسی شرح دهیم!

نمی‌دانم چرا و چطور، اما هابیل که کشته شد انگار خودمان را کشته بودند؛ ما فرزند آدم بودیم و او نیز؛ اما نمی‌دانم چه شد که بعد از او، دیگر هیچ کداممان نه با قایل هم‌غذا شدیم و نه حتی به او نگاه کردیم؛ خشم و غم تمام وجودمان را فرا گرفته بود اما نمی‌دانستم برای چه؛ شاید بهتر بود کلاس‌های انسان شناسی



نشریه بسیج دانشجویی دانشکده فنی

سال یازدهم، شماره ۱۴۳، بهمن ۹۸

مدیر مسئول: محمود سلوک

سردبیر: رامین ندیمی

تحریریه: محمدحسن دیزانی، علیرضا سامانی،

پوریا مظفری، فاطمه خردپیشه هاشمی

طراحی جلد و صفحه آرای: رامین ندیمی